فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۱۱۱ – ۱۳۵

تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم عرب بر گسترش شکاف‌های اجتماعی عراق (۱۹۲۱-۱۹۹۱م)

شکرالله خاکرند[۱]
سیاوش یدالهی[۲]

چکیده

کشور عراق در سال ۱۹۲۱م، بر اثر تحولات جنگ جهانی اول و دخالت مستقیم استعمار به استقلال رسید. در آن دوره قدرت در دست ناسیونالیست‌هـای سـنی منـادی وحـدت عربی بود. مسئله اصلی پژوهش این است که ناسیونالیسم عربی چه تأثیری بر گسترش شکاف‌های اجتماعی جامعه عراق گذاشت؟ فرضیه پژوهش این است که عامـل اصـلی گسترش شکاف‌های اجتماعی در عراق، پذیرش ناسیونالیسـم عـرب از سـوی حاکمـان عراق و تلاش آنها برای همگون‌سازی جامعه در ناسیونالیسم عربی بود. این پژوهش بـا تحلیل اطلاعات کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که از آغاز تأسیس حکومت در عـراق اقلیـت سنی منادی ناسیونالیسم عرب به‌تدریج بر ساختار حکومت، قدرت و جامعه مسلط شدند. حاکمان عراق برای غلبه بر مشکل هویتی به دنبال جذب سایر گروه‌های قومی-مذهبی در ناسیونالیسم عرب برآمدند. درنتیجه کردها تحت تأثیر سیاست عربی کردن (تعریـب) قرار گرفتند و شیعیان به بهانه عدم تعهد به ناسیونالیسم عربـی از قـدرت کنـار گذاشـته شدند. سیاست‌های حکومت در برابر هویت قبیلگـی نیـز بـر مشـکلات جامعـه افـزود. همچنین توجه به باستان‌گرایی برای غلبه بر مشکل هویتی جامعه بـر شـکاف‌اجتمـاعی جامعه عراق افزوده است.

کلیدواژه‌ها: حزب بعث، شیعیان عراق، عراق، کرد، ناسیونالیسم عرب.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز. khakrand@shirazu.ac.ir
۲. کارشناس ارشد تاریخ جهان دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول). History1371@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۰۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

درآمد

کشور عراق براثر تحولات جنگ جهانی اول تأسیس شد. بریتانیا که به اقتصاد پس از جنگ نیاز داشت، برای اینکه ملی‌گرایان عرب را راضی کند، عراق را از سه ایالت پیشین عثمانی بغداد (عرب سنی)، بصره (عرب شیعی) و موصل (کرد) ایجاد کرد و امیر فیصل (۱۸۸۳–۱۹۳۳م) را به‌عنوان شاه عراق برگزید (Tripp, 30-51). بدین‌سان عراق به خواست بریتانیا با مرزهای تحمیلی پدید آمد تا اعراب سنی را به قدرت رساند. به همین سبب در دوره پادشاهی (۱۹۵۸–۱۹۲۱م)، ناسیونالیست‌های منادی وحدت عربی قدرت را در دست داشتند. آنها بر تمام عرصه‌های سیاست، حکومت، ساختار اداری و ارتش مسلط شدند و اقلیت حاکم با یک جامعه چند هویتی مواجه شد. آنها برای غلبه بر شکاف‌های اجتماعی موجود، تلاش کردند تا جامعه‌ای یکدست بر پایه ناسیونالیسم عرب ایجاد کنند. این اقدام منجر به همگون‌سازی جامعه در روند ملی‌گرایی عربی شد.

با اتمام نظام سلطنتی و تشکیل جمهوری، پاسخ تازه‌ای به بحران‌های حیات اجتماعی داده شد. عبدالکریم قاسم (۱۹۱٤–۱۹٦۳م) رهبر جمهوری با تأکید بر ناسیونالیسم عراقی و توجه به میراث باستانی تلاش کرد تا روایتی نو از ناسیونالیسم ارائه دهد. او با همکاری بیشتر گروه‌ها توانست بر مشکلات غلبه کند، با این حال حکومت وی به دست ناسیونالیست‌های منادی وحدت عربی فروپاشید. در دوره حکومت نه ماهه بعث (فوریه تا نوامبر ۱۹٦۳م) و برادران عارف (نوامبر ۱۹٦۳ تا جولای ۱۹٦۸م)، شکاف اجتماعی بر اثر سیاست‌های حکومت ادامه یافت.

در دوره دوم حکومت حزب بعث پس از ۱۹٦۸م، همگون‌سازی جامعه از انسجام بیشتری برخوردار شد. توسل به باستان‌گرایی به‌عنوان یکی از جلوه‌های ناسیونالیسم مورد توجه قرار گرفت. در این دوره تلاش شد تا با ایجاد هویت باستانی در میان مردم عراق، شکاف‌های اجتماعی ترمیم شود. با این همه سیاست اجتماعی حزب در مقابل هویت قبیلگی بر تعارضات جامعه افزود.

پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر ایدئولوژی ناسیونالیسم عرب بر گسترش شکاف اجتماعی در عراق است. مهم‌ترین سؤال پژوهش این است که ناسیونالیسم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

عرب چه تأثیری بر گسترش شکاف اجتماعی جامعه عراق گذاشت، سیاست حکومت برای ترمیم این شکاف چه بود و این سیاست چه نتایجی در پی داشت؟ به نظر می‌رسد عامل اصلی گسترش شکاف‌های اجتماعی در عراق، پذیرش ناسیونالیسم عرب از سوی حاکمان عراق و تلاش آنها برای همگون‌سازی جامعه در ناسیونالیسم عربی بود. مسئله شکاف اجتماعی از مشکلات جامعه امروز عراق است، بنابراین بررسی تاریخی گسترش شکاف اجتماعی از نگاه ناسیونالیسم عربی (نوآوری پژوهش) به شناخت هرچه بیشتر بحران‌های عراق کمک می‌کند. این پژوهش با روش تحلیلی و با تکیه‌بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

پیشینه پژوهش

بررسی شکاف اجتماعی در عراق تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهشگرانی که در حوزه علوم سیاسی به مسئله شکاف‌های اجتماعی، هویت ملی و جامعه شناسی عراق پرداخته‌اند، بیشتر بر تحولات کنونی عراق تأکید کرده‌اند. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «فرآیند ملت – دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق» غرایاق زندی (۱۳۸۹)، «دولت ملت‌سازی بین‌المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید» سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد (۱۳۹۲)، «بنیان‌های جامعه‌شناسی گسست در امنیت ملی عراق نوین» پیرسلامی و همکاران (۱۳۹٦)، «آسیب‌پذیری‌های امنیتی عراق در حوزه سیاسی ـ اجتماعی» زارعان و همکاران (۱۳۹۷)، «شکاف‌های اجتماعی عراق و تأثیرهای آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با محور بحران ۲۰۱٤» مرادی کلارده و سیمبر (۱۳۹۵)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه» سردارنیا (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی عراق» عبدالزهراء (۱۳۹۵)، «جامعه شناسی امنیت ملی عراق» گلچین و امیری مقدم (۱۳۹۷). در پژوهش تاریخی «ایران به‌مثابه دیگری در هویت ملی عراق» اثر قزوینی حائری (۱۳۹۷)، صرفاً وضعیت شیعیان عراق تحت تأثیر قرائت قومی از هویت و مذهب تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی بررسی‌شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

ساختار و شکاف‌های اجتماعی عراق

جامعه عراق از نظر ساختار جمعیتی از شکاف قومی- زبانی میان اعراب و اقلیت غیرعرب، شکاف میان مسلمانان و اقلیت غیرمسلمان و شکاف شیعی و سنی آسیب‌پذیر بود (سردارنیا، ٦٥). وجود هویت قبیلگی نیز بر تعارضات اجتماعی عراق می‌افزود. این شکاف‌ها تاریخی هستند، بدین معنی که تحولات تاریخی در تکوین این شکاف‌ها در جامعه مؤثرند (بشیریه، ١٠١-١٠٠). این شکاف‌های هویتی، اعتقادی و ایدئولوژیک موجب کشمکش‌های تخاصمی و خشونت‌آمیز بین گروه‌های رقیب خواهد شد (گلچین و امیری مقدم، ٣٤). تیری دژاردن تأثیر سرنوشت تاریخی عراق بر شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی را این‌گونه وصف می‌کند: عراق کاملاً برساخته انگلیسی‌هاست تا بر دو میدان نفتی جدا از هم مسلط شوند. آنها تصمیم گرفتند سه جماعت مجزا از هم کرد، ایرانی و عرب را با محوریت پایتختی کهن گردآوردند (دژاردن، ١٩٨).

از این‌رو جامعه چند قومیتی عراق شرایط بالقوه برای گسترش بحران داشت. اگر هویت ملی شامل تمام قومیت‌های عراق می‌شد شرایط به بحران نمی‌انجامید، اما دخالت مستقیم استعمار در ترسیم مرزهای عراق موجب شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی و به قدرت رسیدن عرب‌های سنی و ناسیونالیسم عربی شد.

پراکندگی قومی-مذهبی عراق ١٩٨٢-١٩٢٠م

سال	شیعه (درصد)	سنی (درصد)	کرد (درصد)	غیرمسلمان (درصد)
١٩٢٠	٥٦	١٩	١٧	٨
١٩٣١	٥٥	٢٢	١٤	٩
١٩٤٧	٥٥	٢٠	١٨	٧
١٩٨٢	٦٠	٢٠	١٦	٤

(گلچین و امیری مقدم، ١١٩)

شکاف‌های اجتماعی در دوره پادشاهی (١٩٥٨-١٩٢١م)

عرب‌های سنی

پس از تشکیل عراق، نخبگان ناسیونالیست سنی قدرت را در دست گرفتند. این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

گروه افسران پیشین امپراتوری عثمانی با ریشه عراقی بودند که در تحولات جنگ جهانی اول شرکت داشته و بر اثر حل‌وفصل امور، پس از جنگ قدرت را در دست گرفتند (Wien, 8-9).

نخبگان سنی به این امر اذعان داشتند که در عراق هویت ملی مشترک وجود ندارد. برای نمونه ملک فیصل مردم عراق را فاقد هرگونه ایده ملی و میهنی معرفی می‌کرد (الحسنی، ۱/ ۱۲). آنها به دنبال ایجاد ملتی با هویت عربی مشترک بودند. نظریه مورد حمایت حاکمان عراق، ناسیونالیسم عربی به‌عنوان عنصر اساسی تحکیم حکومت سنی بود (Kelidar, 92). نهادینه شدن حکومت سنی در جامعه چند هویتی عراق بدین معنی بود که باید جامعه‌ای یکدست ایجاد می‌شد (Lukitz, 13-14). بدین‌سان واگرایی و شکاف‌ها از زمانی که حکومت به ایجاد هویت ملی عربی دست زد، گسترش یافت.

ناسیونالیست‌های عراقی، محصول آموزش نوین اواخر امپراتوری عثمانی بودند. اندیشه سیاسی آنها تحت تأثیر اندیشه‌های آلمانی به دنبال ایجاد یک دولت قدرتمند بود. آنها مردم را مانند سرباز آموزش دادند به شکلی که ارتش مدرسه‌ای برای تمام ملت باشد تا تأکید بر دولت و اطاعت از آن شکل بگیرد (Marr, 87).

ارتش عراق در سال ۱۹۲۱م، تأسیس شد (Al-Marasi & Salama, 20). ارتش در دوره قیمومیت تنها نهادی بود که اقتدار خود را در سراسر کشور اعمال می‌کرد و تنها نماد حاکمیت داخلی عراق در مقابل قیمومیت بریتانیا بود (Wimmer, 176). هدف ملک فیصل و افسران حامی وی ایجاد ارتشی بود که نماد دولت قدرتمند عرب باشد تا به‌صورت نهادی نظامی برای تحمیل هویت ملی عمل کند (Dodge, 137).

اگرچه بیشتر سربازان وظیفه از مناطق قبیلگی شیعه و کرد بودند، اما تمام افسران ارتش از مناطق شهری بغداد بودند. در سال ۱۹۳٦م از ٦۱ افسر ارتش تنها یک نفر شیعه و دو نفر مسیحی بودند. اگرچه آکادمی‌های نظامی بغداد به روی همه گروه‌های قومی و مذهبی باز بود، اما بیشتر فارغ‌التحصیلان آن در دهه ٤۰ و ۵۰ م، سنی‌ها بودند (Wimmer, 177).

در دوره قیمومیت نه تن از چهارده نخست‌وزیر و سی‌ودو تن از پنجاه‌وشش وزیران کابینه‌ها از افسران ناسیونالیست بودند (Kelidar, 91-92). به‌موازات گسترش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

ناسیونالیسم، گروه‌های عرب‌گرای سنی بر حکومت مسلط شدند. در فاصله سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۲۰م، ٥٤/١ درصد، ۱۹٤٥-۱۹۳۳م، ٥٦/٥ و ۱۹٥۸-۱۹٤٦م، ٦۰ درصد از رهبران سیاسی اعم از پادشاه، ولیعهد، وزیران کابینه، افسران ارتش و شمار معدودی از رهبران قبایل که نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها داشتند، از اعراب سنی بودند. آنها ضمن تسلط بر هرم قدرت، در سطوح پایین نیز نفوذ داشتند. همچنین بیش از نیمی از خدمتکاران شهری و وکلا از اعراب سنی بودند (مار، ۲۲٦-۲۲۷). به همین سبب دیگر گروه‌های قومی از ساختار اداری کنار گذاشته می‌شدند.

زبان عربی در بخش‌های کردنشین رسمی شد و کارمندان عرب در بخش‌های اداری جایگزین کارمندان کرد شدند. یهودیان دیگر اقلیت عراق بودند که پس از ۱۹۳٥م از بخش اداری کنار گذاشته شدند. درنتیجه سازمان اداری چندملیتی عثمانی به‌تدریج جای خود را به قوم‌گرایی عرب‌های سنی داد (Wimmer, 177).

سنی‌های عراق باوجود جمعیت اندک، همواره از جایگاه برتری برخوردار بودند. تلاش و تشویق به ایدئولوژی پان‌عربی، اقدامی در جهت حفظ قدرت اعراب سنی بود. در واقع پان‌عربیسم و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی، از علل تداوم حاکمیت عرب‌های سنی در عراق بود (برنا بلداجی، ۱٥۰-۱٤۹).

کردها

در تاریخ معاصر عراق کردها و حکومت مرکزی در تضاد و کشمکش با یکدیگر بودند. این کشمکش از زمان تشکیل عراق آغاز شد. بریتانیا پس از جنگ جهانی اول در معاهده سِوْر (۱۹۱۸م) به کردها وعده استقلال داد، اما در معاهده لوزان (۱۹۲۳م) ذکری از خودمختاری کردها به عمل نیامد و ایالت موصل با جمعیت غالب کرد به عراق پیوست.

مسئله موصل برای حکومت عراق جنبه داخلی داشت. چرا که از دیدگاه حکومت، عراق بدون موصل زیر نفوذ شیعیان قرار می‌گرفت (Sluglett, 71-75). بدون موصل، بغداد و بصره نمی‌توانستند دولتی پایدار تشکیل دهند (ادموندز، ٤۱۸). همچنین روشن بود که کردها نیز نمی‌خواستند بغداد بر آنها حکومت کند (Ibid, 79). برای کردها،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

کردستان جزئی از عراق نبود، در مقابل برای ناسیونالیست‌های عرب، کردستان بخشی از وطن عربی بود. ناسیونالیسم عرب و کرد در برابر یکدیگر قرار گرفت. از آنجا که قدرت در دست ناسیونالیسم عرب بود، منجر به تلاش برای جذب رقیب شد. از این‌رو همگون‌سازی[1] در حوزه اکثریت عرب و اقلیت غیرعرب پی گرفته شد.

روند تعریب، جابجایی و تغییر جمعیت شمال عراق در دهه ۲۰م، هم‌زمان با ظهور منطقه کرکوک به‌عنوان مرکز تولید نفت عراق آغاز شد. دولت تلاش کرد تا جایگاه کردها و دیگر گروه‌های قومی غیر عرب را تضعیف کند (Anderson & Stansfield, 30, 32-33). سیاست‌مداران عراق مانند یاسین هاشمی (۱۹۳۷-۱۸۸٤م) با ارائه امتیازاتی به قبایل عرب، آنها را تشویق به اسکان در مناطق کردی کردند (kirmanj, 2013: 154). این مهاجرت‌ها از یک‌روند سامان‌مند و برنامه‌ریزی شده دولتی برخوردار نبود.

پایداری کردها در برابر حکومت در خلال شورش شیخ محمود برزنجی (۱۹۵٦-۱۸۷۸م) در سال‌های ۱۹۲٤-۱۹۲۲م، بروز پیدا کرد. او کردستان را بخشی از عراق و کردها را عراقی نمی‌دانست (Ibid, 23). شورش‌های ۱۹٤۳م به رهبری مصطفی بارزانی (۱۹۷۹-۱۹۰۳م) نیز عکس‌العملی در برابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت بود (انتصار، ۱۵۲). پس از آن حزب دمکراتیک کردستان در سال ۱۹٤٦م، برای خودمختاری کردها تأسیس شد (Ghareeb, 35-36). در نهایت تولد جنبش ملی کرد در عهد حکومت خاندان هاشمی مهم‌ترین واکنش کردها در مقابل عرب‌گرایی حکومت عراق بود (مک‌داول، ٤٤۷-٤۷۰).

۱. همگون‌سازی (Assimilation): در جامعه‌شناسی، فرایندی است که افراد یا گروه‌های قومی متفاوت در فرهنگ غالب جامعه جذب می‌شوند. معمولاً همسان‌سازی و به دست آوردن صفات فرهنگ غالب به حدی است که گروه جذب‌کننده از دیگر اعضای جامعه قابل تشخیص اجتماعی نیستند (https://www.britannica.com/topic/assimilation-society). این روند، رویه معمول دولت‌ها در برابر خواسته اقلیت است. فرهنگ غالب از آن‌ها می‌خواهد آداب‌ورسوم خود را کنار بگذارند و فرهنگ عمومی و مرکزی را بپذیرند. همانندسازی در بعد فرهنگی، تبعیت گروه‌های قومی از خصایص فرهنگی گروه مسلط مثل زبان، مذهب و نظایر اینها و در بعد نظامی از راه نسل‌کشی و اخراج دنبال می‌شود (عبدالزهراء، ٤۰-۳٤).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

شیعیان

شکاف سنی- شیعه پس از تشکیل حکومت در عراق وارد مرحله جدیدی شد. سنی‌ها پیش از آن نیز بر عراق مسلط بودند اما پس از ۱۹۲۱م، علاوه بر مسائل فرقه‌ای، ناسیونالیسم عرب نیز بر روابط شیعه و سنی مؤثر بود. در برابر ایدئولوژی فراملی عربی، تشیع بخشی از جریان ناسیونالیسم عراقی نیز بود. جدال میان شیعه و سنی بر سر اینکه چه کسی عرب و عراقی واقعی است شکل گرفت. اقلیت سنی خود را حافظ سنت عربی معرفی می‌کرد (نکاش، ۱۰۰-۱۱۰). اقلیت سنی وفاداری شیعیان را مورد سئوال قرارداد. آنها شیعه را با شعوبیه و ایران پیوند دادند و دشمنی تاریخی ایران علیه اعراب را یادآوری کردند که خطری برای ناسیونالیسم عربی بود. دولت‌های عراق اعتراض‌های شیعه را در پیوند با شعوبیه، فرقه‌گرایی جلوه دادند (Nakash, 113). حاکمان سنی تأکید شیعه بر ناسیونالیسم عراقی (منافع ملی و ارزش‌های اسلامی جامعه) را نشانه عدم تعهد شیعه به هدف نهایی گسترش یک حکومت عربی به خارج از مرزهای عراق تفسیر می‌کردند (نکاش، ۱۱۱-۱۰۹). در مقابل شیعیان به پیوند مذهبی خود با ایران تأکید داشتند، اما استدلال می‌کردند که این پیوند به سطح سیاسی گسترش نمی‌یابد. شیعیان احساس می‌کردند که ترویج پان‌عربیسم بخش بزرگی از جامعه عراق از جمله شیعیان را نادیده می‌گیرد و فقط سنی‌ها را شامل می‌شود. شیعیان خود را فرزند واقعی عراق و حافظ روح عربیت می‌دانستند (Nakash, 113).

شیعیان در دوره پادشاهی با هدف بهبود وضعیت خود مشارکت بیشتر در حکومت، مجلس و خدمات اجتماعی را خواستار شدند. به نظر آنها اقدامات حکومت کم و از روی بی‌میلی بود. نخبگان سیاسی و فرهنگی سنی نسبت به تعهد شیعیان به حکومت مظنون بودند. در عوض سران شیعی (بیشتر شیعیان جزئی از کنفدراسیون‌های قبیله‌ای جنوب بودند) نیز نسبت به اقلیت حاکم بی‌اعتماد بودند، چرا که دولت-ملت سازی اساساً یک پروژه سنی و عراق کشور سنی‌ها بود (Dawisha, Iraq, 72).

اختلافات هویتی شیعه-سنی در دهه ۱۹۵۰م، تا حدی کاهش یافت. شیعیان به ناسیونالیست‌های پرشوری تبدیل نشدند، اما بیش از گذشته وارد جریان ملی‌گرایی عربی شدند. با گسترش حزب بعث در دهه ۵۰م، شیعیان نقش فعالی در این حزب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

داشتند. از ۱۷ رهبر حزب بعث در دهـه ۵۰م، هشـت تـن شـیعه بودنـد. در ایـن دوره خیلی‌ها امید داشتند تا هویت‌های طایفه‌ای از بین رود و یک عصر جدید ناسیونالیستی فراگیر شکل گیرد (Ibid, 144). حزب بعث یک ایدئولوژی مبتنی بـر هویـت عربـی را ارائه می‌کرد که بی‌توجهی به اختلافات فرقه‌ای و رهایی از استعمار را نوید می‌داد (فولر و فرانکه، ۲۰۰). بدین‌سان شیعیان برای فرار از تبعـیض، جـذب جریـان بعـث شـدند. زمانی که حزب بعث از یک حزب معترض به حزب حاکم تبدیل شد، حزب نیز رونـد سنی شدن را در پیش گرفت و کادر رهبری بعث در اختیار سنی‌ها قرار گرفت، اگرچه شیعیان در رده‌های پایین حزب حضور داشتند.

عبدالکریم قاسم، تلاش برای همگرایی در جامعه (۱۹۶۳-۱۹۵۸م)

عبدالکریم قاسم رهبری جمهوری عراق خود را یک ناسیونالیست عرب می‌دانسـت (Tutsch, 118)، برای او بیش از وحـدت عربـی، وحـدت در جامعـه چنـدپاره عـراق اولویت داشت (Romero, 185). بنابراین پاسخ قاسم بـه بحـران‌هـای جامعـه، روایتـی جدید از ناسیونالیسم بود.

قاسم ناسیونالیسمی جدید از اسطوره‌ها، نمادها، آیین‌ها و آداب‌ورسوم تـرویج کـرد. در ناسیونالیسم پوپولیسم قاسم هویت افتخارآمیز عراقی‌ها از راه ترویج فرهنگ باستانی موردتوجه قرار گرفت. وطن‌گرایی قاسم سه طرح کلی داشت. نخست گذشته تـاریخی عراق از بین‌النهرین باستان تا عصر حاضر، دوم تأکید بر مردم عراق که توسط جغرافیـا، سنت‌ها و تاریخ ایجاد شده بودند، سوم تأکید بر انقلاب ۱۹۵۸م بـه‌عنـوان راه آزادی و استقلال عراقی‌ها (Baskin, *Hybrid nationalisms*, 296).

در راستای تجلیل دوره باستانی، عراق به‌عنوان نخستین مهد تمـدن‌هـای کشـاورزی معرفی شد. جشن‌های فرهنگ باستانی برجسته شدند. موزه‌ها، کاوش‌های باستان‌شناسی و هر چیزی که حافظـه تـاریخی مـردم عـراق را مـنعکس مـی‌کـرد، گسـترش یافتنـد. کاوش‌های باستان‌شناسی در بابل، سامرا و موصل مورد پشتیبانی قـرار گرفتنـد. در ایـن دوره نمادهای باستانی بسیار کاربرد یافتند. نشان خورشید اکدی و ستاره ایشتر به‌عنوان نماد ملی انتخاب و در پرچم عراق مورداستفاده قرار گرفتند. در رسانه‌ها عراق متشـکل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

از اقوام مختلف به نمایش گذاشته شد. قاسم ترکمن‌ها و آشوری‌ها را عضوی از ملت عراق معرفی کرد. عید نوروز که در دوره پادشاهی ممنوع بود در حکومت جدید برای جلب نظر کردها جشن گرفته شد (Bashkin, *Hybrid nationalisms*, 297-298, Baram, A Case of Imported Identity, 301-302).

عبدالکریم قاسم عراق را یک دولت ملی و چند قومی می‌دانست. در آن دوره حکومت مبتنی بر حزب کمونیست[1] توانسته بود گروه‌های قومی مختلف از سنی، کرد و شیعه را در برگیرد. کردها و شیعیان در حکومت مشارکت کردند، اگرچه به‌اندازه سهم‌شان از جمعیت عراق نبود (Wimmer, 176, Batatu, 784, 844, 996, 1046, 1008، المرکز العراقی للمعلومات و الدراسات، ۲۱۳–۲۱۸).

مشخصه اصلی دوره قاسم رکود فرقه‌گرایی بود. هدف نظام سیاسی غیر متعصب وی ایجاد جامعه‌ای برابر برای همه گروه‌های قومی–مذهبی بود. شیعیان از حکومت جدید استقبال کردند. اگرچه حضور آنها در حکومت کم بود، اما چون تبعیض‌های دوره پادشاهی از بین رفت و تلاش حکومت در جهت منافع ملی مردم بود، با مخالفت روبرو نشد (علوی، ۲۲۱).

از نظر کردها دوره‌ای تازه از تفاهم کرد– عرب فرا رسیده بود. قانونی اساسی جدید، حقوق قومی–فرهنگی کردها را تضمین کرد. تدریس به زبان کردی در مدارس گسترش یافت. با این همه حکومت مخالف خودمختاری کامل کردستان بود. چراکه حاکمان عراق از تجزیه کشور می‌ترسیدند. ترس و سوء ظن متقابل حکومت و کردها، باعث آغاز جنگ بین دو طرف شد که کم‌وبیش تا سال ۱۹۷۵م ادامه یافت (انتصار، ۱۳۱–۱۳۲، یلدیز، ٤٩–٥٠).

حکومت قاسم به‌شدت از سوی گروه‌های عرب‌گرا در داخل مورد حمله قرار گرفت. از دیدگاه آنها ملت‌سازی و همگرایی سیاسی به معنای تقسیم قدرت و امتیازات

۱. حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۳٤م، تشکیل شد. حزب کمونیست، حزبی فراتر از قیدوبندهای فرقه‌ای بود و اعراب سنی، شیعه و کردها را در بر می‌گرفت. مهم‌ترین هدف آن تاکید بر منافع ملی عراق، آزادی از نفوذ خارجی و اصلاحات اجتماعی بود. در دیدگاه حزب کمونیست، پان‌عربیسم ابزاری برای سیاست‌مداران عراقی بود تا برتری آن کشور را در خاورمیانه تضمین کنند (Bashkin, *The other Iraq*, 121).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

با سایر گروه‌ها در ارتش، دیوان‌سالاری و حکومت بود (Wimmer, 176). در خارج نیز حکومت قاسم مورد مخالفت پان‌عرب‌ها قرار گرفت. پس از جنگ جهانی اول، متفکران ناسیونالیست عرب کوشیدند تا بر مبنای نظری و فلسفی، وجود ملت عرب را نشان دهند. آنها این ملت را برحسب، زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک تعریف کردند تا بر تقسیم ملت عرب به واحدهای سیاسی مختلف فائق آیند (لاپیدوس، ۲/ ۱۲٤-۱۲۵). درحالی‌که قاسم بر هویت، تاریخ و جغرافیای منحصربه‌فرد در چارچوب ناسیونالیسم عراقی (حفظ منافع ملی عراق) در جهان عرب تأکید داشت.

البته این تحولات عراق متأثر از تحولات جهان عرب بود. آن دوره مصادف با رقابت گسترده قاسم و جمال عبدالناصر (۱۹۷۰-۱۹۱۸م) رهبر مصر بود. درحالی که قاسم از طرف جناح‌های پان عرب برای اتحاد تحت‌فشار بود، او به دنبال حفظ هویت مستقل عراق بود. قاسم نمی‌خواست به امپراتوری عربی وارد شود تا مجبور باشد منابع نفتی خود را صرف حفظ آن کند (Tutsch, 118). وی همچنین نمی‌خواست عراق یکی از استان‌های مصر شود و زیر نفوذ و کنترل ناصر باشد (Romero, 185).

ساطع الحصری (مهم‌ترین نظریه‌پرداز ناسیونالیسم عرب و معمار نظام آموزشی عراق)، میشل عفلق بنیان‌گذار حزب بعث و جمال عبدالناصر، در زمره مخالفان قاسم بودند (علوی، ۲۱۳). در نهایت حکومت قاسم توسط اتحاد جناح‌های ناسیونالیست عرب سقوط کرد.

نظامیان عرب گرا و گسترش شکاف‌های اجتماعی (۱۹٦۸-۱۹٦۳م)

در دوره رژیم اول بعث، برادران عارف در تقابل با ناسیونالیسم باستان‌گرای دوره قاسم، تمایز مشخصی بین تاریخ مردم و سرزمین قائل شدند. از دیدگاه آنها ریشه مردم عراق از تمدن‌های باستان میان‌رودان جدا بوده و به شبه‌جزیره عربستان برمی‌گشت. در این دوره باستان‌گرایی به حاشیه رفت (Baram, A Case of Imported Identity, 302). سیاست‌هایی که در این دوره از طرف حکومت نظامی ناسیونالیست عرب اجرا شد، نقش مهمی در تعمیق شکاف‌های اجتماعی ایفا کرد.

موج دوم تعریب و جابجایی جمعیتی با روی کار آمدن حکومت نه‌ماهه حزب بعث

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

در ۱۹۶۳م، آغاز شد. سیاست تعریب سامان‌مند مناطق شمالی عراق نوآوری حزب بعث در عربی کردن مناطق کردنشین بود (کوچرا، ۲۹۵-۲۹۶). در این دوره کردها موفقیت‌های زیادی بر نیروهای دولتی کسب کردند. مهم‌ترین اختلاف بین دولت و کردها الحاق کرکوک به ناحیه خودمختار کرد بود. دولت محله‌های کرکوک و روستاهای اطراف آن را تخریب و ساکنان آنها را با اعراب جنوب و مرکز عراق جایگزین کرد (Anderson & Stansfield, 2009: 35-36). در دهه ۶۰م، سیاست ناسیونالیسم عربی مانع جدی برای پیگیری هرگونه ناسیونالیسم قومی در عراق شده بود (انتصار، ۱۵۲).

شکاف شیعی- سنی نیز در این دوره گسترش یافت. عبدالسلام عارف نخستین کسی بود که بحث طایفه‌گری را به‌طورجدی مطرح کرد. از نگاه وی قدرت و حکومت می‌بایست در اختیار عرب‌های سنی باشد. از این دوره بود که بحث شعوبیه و فارسی‌گرایی با شیعه پیوند خورد (جعفریان، ۸۸). با توجه به این گرایش‌ها، فرقه‌گرایی حکومت وارد مرحله جدیدی شد. مؤسسات دولتی در برخورد با عراقی‌ها، با توجه به مذهب رفتارهای متفاوتی داشتند. دانشکده‌های نظامی بر روی شیعیان بسته شد. مراکز مهم دولتی به انحصار سنی‌ها درآمد. سنی‌ها رشد و ارتقا را به طایفه و مناطق خود منحصر کردند و لفظ شعوبی در سطح وسیعی علیه شیعیان به کار رفت. به این ترتیب شیعیان به‌طورکلی از سیاست کنار گذاشته شدند (علوی، ۲۲۷-۲۳۳).

در نخستین دهه همچنان عدم توازن قدرت وجود داشت و ارتش و عرب‌های سنی بر دولت حاکم شدند. سنی‌های عرب ۷۹ درصد قدرت در سطح رئیس‌جمهور، نخست وزیر، قائم‌مقام نخست‌وزیر، وزرای کشور، دفاع، دارایی و خارجه را در اختیار داشتند (٤١٦-٤١٧). در دوره برادران عارف نقش و نفوذ سنی‌ها گسترش بیشتری یافت (Baram, *Iraq Between Occupations*, 50؛ المرکز العراقی للمعلومات و الدراسات، ۲۱۹-۲۵۶).

گسترش شکاف‌های اجتماعی در دوره حزب بعث (۱۹۹۱-۱۹۶۸م)

سیاست عربی و سنی کردن جامعه عراق در دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰م توسط حزب بعث

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

نقش مهمی در گسترش شکاف‌های اجتماعی داشت. این سیاست تحت تأثیر دیدگاه بعث درباره هویت عراق و تهدیدهای پیش‌رو، شکل گرفت. کردها و شیعیان دو تهدید اصلی حاکمیت بعث قلمداد می‌شدند.

کردها تحت سیاست تعریب قرار گرفتند و شیعیان از راه مجازات جمعی و خشونت و سرکوب مهار شدند. در نتیجه این روند جامعه عراق به سه اردوگاه ایدئولوژیک ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم کرد و اسلام‌گرایی شیعه تقسیم شد (Kermanj, 162). نقطه عطف این تحولات انتفاضه ۱۹۹۱م بود.

حمله به کویت در سال ۱۹۹۰م، جنگی که صدام در آن قرار بود به نبوکدنصر عراق و رهبر جهان عرب تبدیل شود، در پایان به شکست عراق از ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات‌متحده در سال ۱۹۹۱م منجر شد. به سبب ضعف دستگاه امنیتی رژیم بعث، استان‌های کرد و شیعه نشین در شمال و جنوب عراق علیه حکومت دست به قیام زدند. قیامی که در آن استان‌های مرکزی سنی به دفاع همه جانبه از حکومت پرداختند. این قیام نقش مهمی در گسست اجتماعی جامعه عراق ایفا کرد. درحالی که شیعیان به‌دنبال بهبود شرایط خود و توازن قدرت بودند، کردها به دنبال تغییرات رادیکال‌تر و بازسازی حکومت به منظور به رسمیت شناختن هویت دوگانه (عرب–کرد) عراق بودند. درنهایت تضاد هویت‌ها در سال‌های پایانی حکومت بعث تا حمله ایالات‌متحده در سال ۲۰۰۳م، فرایند گسست اجتماعی را کامل کرد (Ibid, 162-163).

در دوره حاکمیت حزب بعث و چیرگی هرچه بیشتر عرب‌های سنی بر قدرت، آنها منطقه‌ای مثلث شکل از بغداد در جنوب تا موصل در شمال و عانه در مرز سوریه در شرق ایجاد کردند (مار، ٤١٥–٤١٨). این روند پس از ۱۹۹۱م، شدت یافت. صدام نظام بسته‌ای از قدرت به‌وجود آورد. حکومت نه‌تنها بر سنی‌ها متکی بود، بلکه یکپارچگی قدرت در تکریت و بر قبیله ابوناصر و خانواده صدام متمرکز شد. به‌گونه‌ای که صدام در تلاش بود، جمهوری عراق را به جمهوری عربی سلطنتی تبدیل کند (Kermanj, 169-170).

تسلط سنی‌ها در حاکمیت عراق و ترکیب آن با ایدئولوژی بعثی، موجب ایجاد هویت جعلی شد. این هویت به‌جای اینکه احساس ما بودن در شهروندان عراقی ایجاد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

کند، حالتی از تشتت و شکاف را در جامعه ایجاد کرد و حس پیوستگی و همانندی و تعلق‌خاطر شهروندان نسبت به یکدیگر را از بین برد و گسست اجتماعی شدیدی پدید آورد (گلچین و امیری مقدم، ١١٤).

کردها

در این دوره سیاست عربی کردن مناطق کردنشین در سه مرحله در سال‌های ۱۹۷۵–۱۹٦۸م و ۱۹۸۷–۱۹۷۵م و ۱۹۹۱–۱۹۸۷م دنبال شد. در مرحله اول هم‌زمان با روند عربی کردن، سیاست‌های تبعیض در آموزش‌وپرورش، استخدام، حق شهروندی، اختصاص منابع، بودجه و امکانات در مناطق شمال عراق دنبال شد (Chaliand, 159-160, Talabany, 20-21). در مرحله دوم پس از شکست جنبش کرد در سال ۱۹۷۵م، حکومت برای اعمال قدرت خود و از میان بردن شانس هرگونه شورش دیگر دست به اقدامات گسترده‌ای زد. کمربندی امنیتی به طول ۵ کیلومتر در مرز با ایران و ترکیه ایجاد شد. ۵۰۰ روستای کرد تخریب و این رقم تا سال ۱۹۷۸ م، به ١٤٠٠ روستا رسید. حدود ٦٠٠ هزار نفر در مجتمع‌های مسکونی که در واقع شهرک‌های عربی بودند به حاشیه شهرهای بزرگ منتقل شدند (مک داول، ۵۲۹–۵۳۰). مرحله سوم از سال ۱۹۸۷م آغاز و با عملیات انفال[1] در سال ۱۹۸۸م به اوج رسید. از این‌رو کردها در گروه‌های مختلف سازمان‌دهی شدند. یکی از مهم‌ترین آنها اتحادیه میهنی کردستان بود. این حزب در سال ۱۹۷۵م، به رهبری جلال طالبانی (۲۰۱۷–۱۹۳۳م) تأسیس شد و هدفش مبارزه مسلحانه برای دستیابی به خودمختاری کردها بود (Ghareeb, 1981: 182, Matter, 3/ 1807). سیاست عربی کردن نه‌تنها نتوانست کردها را سرکوب کند بلکه آنها را در دست‌یابی به حقوق خود جسورتر کرد. عملیات انفال شانس هرگونه پیوستگی کردها به دولت–ملت عراق را از بین برد و نقش مهمی در تقویت هویت و موجودیت کردها ایفا کرد (Kermanj, 160).

پس از ۱۹۹۱م، حکومت عراق متوجه شد که سیاست تعریب در برابر کردها ناموفق

۱. عملیات نظامی حکومت علیه کردها که در حدود ۱۸۰ هزار کرد در آن قتل عام شدند (https://www.hrw.org).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

بوده‌است. حکومت تصمیم گرفت مرزهای شمال عراق را دوباره ترسیم کند. در نتیجه مناطق مهم و راهبردی حفظ و بقیه به کردها واگذار شد. پس از آن منطقه نیمه خودگردان کردستان تأسیس شد. با این حال حکومت همچنان سیاست تعریب را در مناطق بیرون از بخش خودگردان در پیش گرفت. این سیاست نشان از شکست حکومت در به رسمیت شناختن حقوق کردها، جذب آنها در دولت–ملت عراق و تعریب آنها بود. همچنین نشان از امتناع کردها در پیوستن به ملت عراق با اکثریتی عرب بود. در همین حال که کردها تجربه دولت خودمختار خود را داشتند، حکومت نیز به دنبال ایجاد عراقی صرفاً با نژاد عرب بود. در نهایت با توسعه همزمان این دو جریان ایجاد هویت متحد عراقی غیرممکن بود (Ibid: 181-187). گسترش ناسیونالیسم عرب در عراق با مقاومت و مخالفت کردها مواجه و موجب ظهور و تقویت ملی‌گرایی کرد شد (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۹۱).

شیعیان

پس از ۱۹٦۸م، فشار بر جامعه شیعه افزایش یافت. در ایدئولوژی بعثی سه واژه برای شیعه مورد استفاده قرار می‌گرفت: طایفه‌گرایی، شعوبیه (مخالفت با وحدت عربی و پیوند شیعه با ایران) و ناحیه‌گرایی (اقلیمیه، گروهی که به دنبال منافع محلی و مخالف وحدت عربی بودند) (Bengio, 100-108).

حکومت خواسته‌های شیعیان را فرقه‌گرایانه، تفرقه‌افکنانه و ملهم از ایران می‌دانست. از این‌رو شمار کمی از شیعیان برای جلوگیری از انتقادها در پست‌های فرعی قرار می‌گرفتند. نهادهای مذهبی شیعه تضعیف و با فعالیت سیاسی شیعیان برخورد می‌شد (فولر و فرانکه، ۲۰۳). هدف اصلی حزب بعث از سرکوب شیعیان، جذب به‌زور شیعیان در هویت عراقی با محور پان‌عربیسم بود.

در مقابل شیعیان باور داشتند که سیاست‌مداران سنی عراق که ادعای حاکمیت بر اساس عربیسم را دارند، هیچ ارتباط و ریشه‌ای با عربیت ندارند. از نظر رهبران شیعه، بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان قومیت عربی ازجمله ساطع الحصری و میشل عفلق (۱۹۸۹–۱۹۱۰م) ارتباطی با روح عربیت و اسلام نداشتند، چراکه آنها کلمه عربیسم را با معنای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

جدید غربی درهم‌آمیخته بودند. شیعیان همواره در تلاش برای بدست‌آوردن موقعیتی سیاسی–اجتماعی برابر با سنی‌ها بودند؛ بنابراین ترس داشتند که اگر عراق وارد یک کنفدراسیون متحد عرب شود، موقعیت اکثریتی خود را از دست بدهند و به صورت یک گروه فرقه‌ای در حاشیه قرار گیرند (نکاش، ۱۱۳).

تأثیر سیاست‌های حکومت عراق علیه شیعیان موجب شد تا آنها هرچه بیشتر بر هویت اسلامی خود تأکید کنند. شیعیان خود را در قالب گروه‌های اسلامگرا مانند حزب الدعوه و مجلس اعلای اسلامی عراق سازمان‌دهی کردند. برای رهبری شیعه هویت اسلامی اتحاد آنها را آسان می‌کرد. در عوض هویت اسلامی هرچه بیشتر شیعیان را از کردها و سنی‌ها جدا کرد و تحت تأثیر سیاست‌های حکومت و مذهب عامل جدایی جامعه عراق شد (Kermnaj, 162). در نهایت سیاست‌های حکومت بعث در مقابل شیعیان و محرومیت آنها از قدرت سیاسی بر پایه پیشینه مذهبی موجب ظهور شیعه گرایی سیاسی شد (حاجی یوسفی و سلطانی نژاد، ۹۱).

نظام قبیلگی

در دوره حزب بعث برای ایجاد جامعه یکپارچه، سیاست جدیدی در برابر هویت قبیلگی اعمال شد. ساختار اجتماعی عراق از یک بافت و نظام قبیلگی برخوردار است. در عراق در حدود ۲۰۰۰ هزار طایفه در قالب ۱۵۰ قبیله، نظام قبیلگی را تشکیل می‌دهند (Hasan, 2). از زمان تشکیل عراق، حکومت‌های متعدد به دنبال ایجاد جامعه یکپارچه بودند. برای مثال در دوره پادشاهی قانون خدمت سربازی در سال ۱۹۳٤م، با هدف کاهش قدرت شیوخ تصویب شد. در دهه ۳۰م، بنا شد تا اقتدار محلی در دست شهروندان تحصیل‌کرده قرار گیرد تا استقلال قبایل کاهش یابد. هدف حکومت تغییر توزان قدرت از قبیله به دولت بود (مار، ۱۱۲). در دهه ۱۹۵۰م، ناسیونالیست‌های عرب نظام قبیلگی را مورد حمله قرار دادند و آن را یک نیروی ارتجاعی در نظر گرفتند. آنها اعتقاد داشتند که در جهان امروز، نظام قبیلگی مانعی بر سر راه اعراب برای ایجاد جامعه‌ای مدرن بود (Dawisha, *Arab Nationalism*, 293). پس از ۱۹۵۸م، برای حاکمان جدید، شیوخ قبایل عناصر ارتجاعی جامعه و بازمانده از گذشته بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

اصلاحات کشاورزی با هدف کاهش قدرت و ثروت شیوخ قبایل انجام شد (Rabi, 271, Farouk-SlugLett & Sluglett, 76, Dann, 54-61).

در دوره برادران عارف سیاست جدیدی در برخورد با قبایل اعمال شد. در آن دوره به علت شرایط ناپایدار سیاسی عراق، آنها افراد قبیله خود یعنی الجمیلی، و افسرانی از مناطق غرب عراق را در پست‌های مهم حکومت قرار دادند. به صورتی که در آن دوره قبیله به‌عنوان نقطه اتکای وفاداری به قدرت درآمد (Rabi, 271, Farouk-Sluglett & Sluglett, 94).

پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در ۱۹٦۸م، آنها بر اساس ایدئولوژی خود، مخالف هویت قبیلگی بودند. هویت قبیلگی یکی از هویت‌های فروملی و نقطه مقابل هویت پان عربی فراملی حزب بعث قرار داشت. در اساسنامه حزب بعث درباره نظام قبیلگی آمده: «زندگی قبیلگی یک تشکیلات اجتماعی ابتدایی است که تولید را کاهش می‌دهد، بخشی از جامعه را فلج می‌کند و مانعی در راه توسعه و پیشرفت است. هدف حزب برای یکجانشین کردن عشایر و واگذاری زمین به آنها برای از بین بردن سنت‌های قبیلگی است» (Haim, 241).

حزب بعث تلاش کرد تا هویت قبیلگی را در راستای ایجاد یک ساختار سیاسی- اجتماعی متحد از بین ببرد. در ایدئولوژی حزب بعث، نظام قبیلگی از یک ساختار سنتی برخوردار بود که نمی‌توانست نقشی در ایجاد یک دولت مدرن تحت سلطه یک حزب با هسته ایدئولوژی ناسیونالیسم عرب داشته باشد (Noorbakash, 55). نظام قبیلگی مانع از ایجاد تحول اجتماعی مورد نظر حزب بعث بود. نظریه‌پردازان این حزب، نظام قبیلگی را بازمانده امپریالیسم و استعمار می‌دانستند. هدف حزب بعث تبدیل ساختار قبیلگی به ناسیونالیسم و در نهایت پان‌عربیسم بود (Stolzoff, 28-29). حزب بعث اعلام کرد که مخالف فرقه‌گرایی مذهبی، نژادپرستی و قبیله‌گرایی است. در ایدئولوژی رسمی حزب، قبایل و شیوخ آنها به‌عنوان عناصر ارتجاعی جامعه نامیده شدند. در نتیجه آنها با برنامه اصلاحات ارضی به دنبال کاهش قدرت شیوخ قبایل و تغییر هویت قبیلگی بودند (Baram, Neo- Tribalism, 3).

در مناطق شیعه‌نشین شرایط ویژه‌ای بر قبایل حاکم بود. آنها در جنوب جدا از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

یکدیگر بودند و روسای قبایل معمولاً با علما و سادات ارتباط نزدیک داشتند. حکومت به دنبال این بود که بین رعایا از یک طرف و علما و سادات و شیوخ قبایل از طرف دیگر جدایی ایجاد کند. چنانکه صدام حسین اصلاحات ارضی را به نفع رعایا و علیه نیروهای ارتجاعی (شیوخ قبایل) می‌دانست (Baram, Neo- Tribalism, 3).

حکومت در برابر، قبایل سنی دو رفتار داشت، ازیک‌طرف تلاش داشت تا قدرت قبایل بزرگ را کاهش دهد، از طرف دیگر به دنبال همکاری با روسای قبایل بود. برای کاهش قدرت قبایل بزرگ به‌ویژه در نزدیکی بغداد، زمین‌های آنها به سایر قبایل داده شد. این سیاست در مورد قبایل بین بغداد تا مرز ایران پیاده شد (Ibid, 4). همچنین حکومت به همکاری گسترده با روسای قبایل روی آورد. در مناطق کردی، روسای قبایل از طرف حکومت انتخاب و رابط حکومت و جامعه قبیلگی بودند. این قبایل متحد حکومت، به‌عنوان وزنه‌ای در مقابل ناسیونالیست‌های کرد مخالف دولت بودند (Ibid, 7). بدین‌سان حکومت بعثی خود به نزاع‌های قبیلگی دامن زد. حمایت از برخی قبایل توسط حکومت باعث ایجاد تنش میان جامعه شیعه و سنی شد. در مناطق کردی، روسای قبایلی که با حکومت همکاری نمی‌کردند، حذف می‌شدند. حکومت بین آنها اختلاف ایجاد می‌کرد تا قدرت آنها را تضعیف کند (Noorbakash, 55-56).

بعثی‌ها برای حکومت در عراق، با توجه به ریشه عمیق زندگی قبیلگی شرایط بحرانی داشتند. این روند پس از ۱۹۷۹م، شدت گرفت. البته نکته مهم آغاز جنگ با ایران بود. از آنجا که صدام به نیروی قبایل برای جنگ با ایران نیاز داشت، بر نقش قبایل در حفظ اصالت عربی تأکید کرد. استراتژی او از توسل به قبیله‌گرایی ایجاد هویت مشترک میان اعراب شیعه و سنی بود (Nakash, 126). صدام هویت عربی- قبیلگی عراقی‌ها را برجسته کرد و اعتقاد داشت این امر، هویت مذهبی مشترک شیعیان عراق و ایران را تضعیف و از اتحاد آنها جلوگیری می‌کند (Kermanj, 2013: 175).

نقطه عطف سیاست قبیله‌گرایی صدام پس از قیام ۱۹۹۱م بود. پس از ضعف نیروهای امنیتی و ناپایداری حکومت، قبایل به عنوان بازوی امنیتی حکومت عمل کردند. صدام صفوف ارتش و دیگر نهادهای امنیتی را با نیروی قبایل متحد، پر کرد و قدرت زیادی به قبایل داد. به طوری که دهه ۹۰م، قبیله و هویت قبیلگی به عنوان نقطه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

اتکای حکومت درآمد (Rabi, 272). با این همه قبیله‌گرایی هر چه بیشتر بر جـدایی در جامعه عراق افزود و روند ملت‌سازی و ایجاد هویت ملی را با شکست مواجه کرد. چه ملت از ادغام گروه‌های قومی و گروه‌های قومی از ادغام کنفدراسیون‌های قبیلگی شکل می‌گیرد و حاکمان عراق این روند را در دهه ۹۰م معکوس کردند (Kermanj, 176). در نهایت حکومت عراق نتوانست بر این شکاف اجتماعی غلبه کند و در راه ایجاد جامعه یکدست و مترقی عرب شکست خورد.

باستان‌گرایی

در دوره حکومت بعث، باستان‌گرایی به عنوان راه‌کار حکومـت بـرای حـل چـالش تضاد ایدئولوژی‌ها و عامل هویت‌ساز مورد استفاده قرار گرفت. هدف حکومت این بود تا همه مردم عراق اعم از کرد، سنی و شیعه را وارثان تاریخ افتخارآمیز باسـتانی عـراق بداند (Baram & Others, Iraq Between Occupations, 26-27). حزب بعـث تـلاش کرد تا فرهنگ جامعه را به دوران پیش از اسلام گره بزنـد و مـردم را بـه آداب‌ورسـوم پیش از اسلام سوق دهد. در نتیجه کارزاری فرهنگی برای گسترش باستان‌گرایی ایجـاد شد. هدف از این اقدام آگاهی مردم از گذشته افتخارآمیز عراق بود تا از این راه وحدت در جامعه ایجاد شود.

در حکومت بعثی شیعیان و کردها مخالف دیدگاه پان‌عربی و دکتـرین حـزب بعـث بودند. حکومت بعث به دنبال ایجاد راه‌حل بی‌طرفانه برای اتحاد کشور بـود. از ایـن‌رو حزب بعث از تاریخ بین‌النهرین بهره بردند. مردم عراق برخلاف تاریخ اسـلام، بـا دوره باستانی آشنایی چندانی نداشتند (Kohl & Others, 201). باستان‌گرایی متمم پان‌عربیسم پی گرفته شد (Davis, 157-158). همچنین باستان‌گرایی ادامه سیاست‌های همانندسازی جامعه موزاییکی عراق بود. حزب بعث از راه تعریب، اخراج و جابجایی در تلاش بـود تا هویت‌های فروملی و غیرعرب را از بین ببرد و یک جامعه یکدست ایجاد کند. پـس از شکل‌گیری جامعه یکدست، نیاز به هویت جدیدی بود تا جامعه حول آن متحد و از آن راه یک عراق جدید ایجاد شود. عراقی که هم عرب و هم میـراث‌دار دوران باسـتان بود، بنابراین بین‌النهرین باستان بهترین گزینه هویت‌ساز در نظر گرفته شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

از دیگر اهداف صدام در توسل به باستان‌گرایی، رسیدن به وحدت عربی بود. او با تأکید بر برتری فرهنگی بر کشورهای عربی، به‌طور خودکار ریاست ائتلاف کشورهای عرب را بر عهده می‌گرفت. پان‌عربیسم از اندیشه صدام حذف نشد، بلکه شیوه رسیدن به آن از ادغام کامل به کنفدراسیون کشورهای عرب تغییر یافت (Kermanj, 143)؛ اما این هویت‌سازی با موانعی روبرو بود. یکی از این موانع، ایدئولوژی پان‌عربیسم و نظریه‌پردازان آن بودند. به همین دلیل نیز حکومت این هویت نو را در عرصه فرهنگی نگه داشت و آن را به سطح سیاسی نبرد. نظریه‌پردازان جنبش ملی‌گرایی عرب مخالف هرگونه ترویج تاریخ پیش از اسلام و غیر عرب بودند و چنین اقدامی با مخالفت شدید آنها روبرو می‌شد (Baram, *Culture, History*,112-114). چه با این اقدامات مشروعیت عربی بعث عراق نیز از میان می‌رفت، درست در هنگامی که با شاخه رقیب در سوریه رقابت داشتند و هرکدام به دنبال این بودند که خود را عرب‌تر و ناسیونالیست‌تر جلوه دهند.

مانع بعدی جریان اسلامی بود. در دیدگاه و فلسفه اسلامی، دوران پیش از اسلام به‌عنوان عصر جاهلیت در نظر گرفته می‌شود. گسترش نمادهای باستانی ازجمله ایشتر و تموز _خدایان باستانی عراق- نقطه مقابل یکتاپرستی در اسلام و شاهان باستانی عراق از جمله نبوکدنصر، سناخریب و نمرود، برخلاف دیدگاه علما بود (Ibid, 115). البته این دیدگاه متأثر از جنبه بت‌پرستی پیش از اسلام بود نه نفی تمدن بین‌النهرین باستان.

در نهایت با وجود تلاش‌های حکومت بعثی، گذشته موردنظر آنها و تمرکز بر آن نتوانست در عرصه عمل، پیوندی پایدار و معنادار، با جامعه متکثر عراق ایجاد کند. این گذشته تاریخی در افکار و ذهنیت تاریخی گروه‌های اجتماعی گوناگون مبهم و فاقد ظرفیت و توان لازم برای ایجاد احساس نزدیکی و همگرایی بود (عبدالزهراء، ٦٧).

نتیجه

شکاف اجتماعی عراق با دخالت مستقیم استعمار شکل گرفت. پذیرش ناسیونالیسم عرب از سوی حاکمان عامل اصلی شکاف اجتماعی در عراق بود. این روند که از دوره

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

پادشاهی آغاز شده بود در دوران عبدالکریم قاسم برای مدتی متوقف شد. حکومت قاسم تلاش کرد تا با ایجاد همگرایی در جامعه با تکیه‌بر ناسیونالیسم عراقی (باستان‌گرا) بر این شکاف‌ها غلبه کند. با سقوط حکومت وی توسط پان‌عربیست‌ها، عراق وارد شرایط ناپایدار سیاسی-اجتماعی شد. در دوره حزب بعث روند تعریب شدت گرفت. کردها تحت سیاست تعریف و جابجایی و سرکوب قرار گرفتند. شیعیان به اتهام عدم پای‌بندی به ناسیونالیسم فراملی پان عربی از حیات سیاسی- اجتماعی عراق کنار گذاشته شدند. سیاست‌های دوگانه بعث در مقابل قبایل، بر مشکلات جامعه عراق افزود. سنی‌ها به مدت ۸۰ سال با توسل به ایدئولوژی پان‌عربیسم بر مردم عراق حکومت کردند. توسل به همانندسازی نه تنها بر تفاوت‌های هویتی جامعه عراق فائق نیامد، بلکه خود به عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی دامن زد. حکومت حزب بعث باستان‌گرایی را به‌عنوان عامل هویت‌بخش ترویج کرد و از آن به‌عنوان متممی بر همانندسازی جامعه بهره برد. این سیاست به علت قدرت هویت اسلامی و در تضاد بودن باستان‌گرایی با ناسیونالیسم عربی، در جامعه عراق پذیرفته نشد. در نهایت سیاست عرب گرایی و باستان گرایی حاکمان عراق زمینه ساز مشکلات اجتماعی و شکاف‌های قومی این کشور شده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

منابع

ـ ادموندز، *سیسیل جی، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، ۱۳٦۸ش.

ـ انتصار، نادر، *مافیای قدرت*، ترجمه عرفان قانعی فرد، تهران، ۱۳۸۵ش.

ـ بشیریه، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰ش.

ـ برنا بلداجی، سیروس، «شیعیان عراق: بررسی وضعیت جامعه شناختی». شیعه شناسی، سال دوم، ۱۳۸۳ش.

ـ پیرسلامی، فریبرز، صالحی، سید جواد و عابدی، مرضیه، «بنیان‌های جامعه‌شناسی گسست در امنیت ملی عراق نوین»، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، دوره ۱٦، شماره ۸۵، صص ۱٤۵-۱۷۲، ۱۳۹٦.

ـ جعفریان، رسول، *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۱۳۸٦ش.

ـ حاجی یوسفی، امیر محمد و سلطانی نژاد، احمد، *سامان سیاسی در عراق جدید*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۸۷.

ـ الحسنی، عبدالرزاق، *تاریخ العراق السیاسی الحدیث*، بیروت، دارالرافدین، ۲۰۰۸ م.

ـ دژاردن، تیری، *صد میلیون عرب*، ترجمه حسین مهری، تهران، توس، ۱۳۵۷ ش.

ـ زارعان، احمد، معدنی، سعید و محمدباقر تاج الدین، «آسیب‌پذیری‌های امنیتی عراق در حوزه سیاسی ـ اجتماعی»، آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ٤۰، صص ۱۳۳-۱۵٤، ۱۳۹۷.

ـ سردارنیا، خلیل الله، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی خاورمیانه*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.

ـ سمیعی اصفهانی، علی رضا و نوروزی نژاد جعفر، «دولت - ملت سازی بین المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید»، پژوهشنامه ایرانیسیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۱، صص ۹۵-۱۲۱، ۱۳۹۲.

ـ عبدالزهراء، یاسر، *تحلیلی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی عراق*. تهران، انتشارات دانشگاه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

تهران، ۱۳۹۵ ش.
ـ العلوی، حسن، *شیعه و حکومت در عراق*، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷٦ ش.
ـ غرایاق زندی، داود، «فرآیند ملت – دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق»، مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۳٤-۵، ۱۳۸۹.
ـ فولر، گراهام و رندرحیم فرانکه، *شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸٤ ش.
ـ قزوینی حائری، یاسر، «ایران به مثابهٔ «دیگری» در هویّت ملی عراق»، پژوهش‌های تاریخی، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۰، ۱۳۹۷.
ـ کوچرا، کریس، *جنبش ملی کرد*، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۷ ش.
ـ گلچین، علی و احمد امیری مقدم، *جامعه شناسی امنیت عراق*. تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، ۱۳۹۷ ش.
ـ لاپیدوس، آیراماروین، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷٦ش.
ـ مار، فب، *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباسپور، مشهد، موسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
ـ مرادی کلارده، سجاد و سیمبر، رضا، «شکاف‌های اجتماعی عراق و تأثیرهای آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با محور بحران ۲۰۱٤»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ٤، شماره ۲، صص ۲۹-۵۲، ۱۳۹۵.
ـ المرکز العراقی للمعلومات و الدراسات. *دلیل الوزارات العراقیه ۲۰۰۳-۱۹۲۰*، بغداد، العراق، دار نور الشروق للطباعه و النشر، ۲۰۰۷م.
ـ مک داول، دیوید، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانیذ، ۱۳۸۳ش.
ـ نکاش، اسحاق، *شیعیان در جهان عرب مدرن*، ترجمه ارسلان قربانی شیخ نشین، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷ ش.
ـ یلدیز، کریم، *کردها در عراق*، ترجمه سیروس فیضی، تهران، توکلی، ۱۳۹۱ ش.
ـ Anderson, Liam & Gareth R. V. Stansfield, *Crisis in Kirkuk*. Philadelphia,

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

University of Pennsylvania Press, 2009.
- Baram, Amatzia, *Culture, History and Ideology in the Formation of Ba'thist Iraq*, England, Palgrave Macmillan UK. 1991.
- Baram, Amatzia, A Case of Imported Identity. *Cultural Processes in Muslim and Arab Societies*, Modern Period II. Vol. 15, No. 2. 279-319, 1994.
- Baram, Amatzia. Neo- Tribalism in Iraq. *International Journal of Middle East Studies*. Vol. 29, No. 1, 1997.
- Baram Amatzia & Others, *Iraq Between Occupations*, Usa, Privilege Macmillan, 2010.
- Bashkin, O, *The Other Iraq*. California, Stanford University Press, 2008.
- Bashkin, O, Hybrid nationalisms: Watani and qawmi visions in iraq under abd al-karim qasim, 1958–61, *International Journal of Middle East Studies* Vol. 43, No. 2, 2011.
- Bengio, Ofra, *Saddam's word*. New York: Oxford University Press. 1998.
- Batatu, H, *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq*. United State, Princton University Press, 1978.
- Chaliand, Gérard, *A people without a country*, New York, Olive Branch Press, 1993.
- Dann, Uriel, *Iraq under Qassem*. New York: Praeger. 1969.
- Davis, Eric, *Memories of State*, Usa, University of California Press, 2005.
- Dawisha, Adeed. *Arab Nationalism in the Twentieth Century*. Princeton, Princeton University Press, 2003.
- Dawisha, Adeed, Iraq*: A Political History from Independence to Occupation*. United States, New Jersey Princeton: Princeton University Press, 2009.
- Dodge, Tobby, *Inventing Iraq*, USA, Columbia University Press, 2003.
- Farouk-Sluglett, M & Sluglett, P, *Iraq Since 1958: From Revolution to Dictatorship*, England, London, I.B. Tauris, 2001.
- Ghaareeb, E, *The Kurdish Question in Iraq*. Syracuse, N.Y, Syracuse University Press, 1981.
- Haim, Sylvia, *Arab nationalism, an anthology*, Usa, University of California Press, 1962.
- Hassan, Hussein D., Iraq: Tribal Structure, Social and Political Activities (Congressional Research Service, Report for Congress,March 15, 2007).
- Kelidar, Abbas, The *Integration of Modern Iraq*, New York, St. Martin's Press, 1979.
- Kermanj, Sherko, *Identity and Nation In Iraq*. Usa, Lynne Rienner Publisher, Inc. 2013.
- Kohl, Philip & Others, *Selective Remembrances: Archaeology in the*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]

Construction, Commemoration, and Consecration of National Pasts, Chicago: The University of Chicago Press, 2007.
- Lukitz, Liora, *Iraq: The Search for National Identity*, Great Britain: Frank Cass & Co Ltd, 1995.
- Al- Marashi, Ibrahim & Salama, Sammy, *Iraq's Armed Forces*, UK, Routledge, 2008.
- Marr, Phebe, The Development Nationalism Ideology In Iraq. *The Muslim World*, Volume 75, Issue 2, 85-101, 1985.
- Mattar, Philip, *Encyclopedia of the modern Middle East & North Africa*, Detroit, Mich. :Macmillan Reference USA, 2004.
- Nakash, Yitzhak, *The Shi'is of Iraq*, Usa, Princeton University Press 2003.
- Noorbakhsh, Mehdi, Shiism and Ethnic Politics in Iraq, *Middle East Policy*, XV (2), summer 2008.
- Rabi, Uzi, *Tribes and states in changing Middle East*, Uk, Oxford university press, 2016.
- Romero, J, *The Iraqi Revolution of 1958*. NewYork: UniversityPress Of America 2011.
- Sluglett, Peter, *Britain in Iraq*, New York, I.B Tauris & Co Ltd, 2007.
- Stolzoff, Sam, *The Iraqi Tribal System*, Usa, Two Harbors Press, 2009.
- Talabany, Nouri, *Iraq's policy of ethnic cleansing*. London. 1999.
- Tripp, Charles, *A History Of Iraq*, UK, Camprige University Pressm 2007.
- Tutsch, H. E, *Facets of Arab nationalism*. Detroit: Wayne State university Press.1965.
- Wien, Peter, *Iraqi Arab Nationalism*, New York, Routledge, 2006.
- Wimmer, Andreas, *Nationalist exclusion and ethnic conflict*. England, Cambridge University Press, 2002.
- https://www.britannica.com/topic/assimilation-society
- https://www.hrw.org

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.6.4]